

کالبد شناسی احزاب و گروه های سیاسی عراق و تاثیر آنها بر روابط ایران و عراق

محمد سهرابی^۱

دانشیار دانشگاه علوم انتظامی

امراه اشرفی

دانش آموخته روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

مرتضی کریمی

دانش آموخته علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت ۹۵/۲/۱۷ - تاریخ تصویب ۹۵/۴/۳)

چکیده

هدف اصلی این نوشتار بررسی مهم ترین و تأثیرگذارترین گروه های فرهنگی - سیاسی موجود در عراق است. عراق کشوری است که همواره در طول تاریخ از تنوع قومی خود رنج برده و همواره با تسلط یک قوم یا مذهب چه عرب، کرد، سنی و یا شیعه مواجه بوده است. این گروه ها و احزاب نقش های کلیدی در سیاست خارجی این کشور به ویژه در رابطه با ایران ایفا کرده و می کنند. حضور شیعیان و اکراد در ساخت قدرت بغداد، حذف رژیم بعثی، تغییر رویکرد «عربی - سنی» به «عربی - شیعی - کردی» در فضای سیاسی عراق؛ فرصت های به وجود آمده در این کشور را در جهت منافع ملی جمهوری اسلامی ایران قرار می دهد. سؤال این مقاله آن است که گروه های فرهنگی و سیاسی حاضر در صحنه سیاسی امروز عراق که بیشترین تأثیر را بر دولت و سیاست داخلی و خارجی این کشور دارند، کدامند؟ و از این جریان ها کدامیک بیشترین تأثیر را بر روابط ایران و عراق دارند و در جهت همسوسازی سیاست خارجی و سیاست های منطقه ای عراق مؤثرند؟ فرض نگارندگان بر این باور است که گروه های شیعی و کردی اکثریتی دارند که بیشترین تأثیر را در توسعه یا کاهش رابطه میان عراق و ایران ایفا

می‌کنند. ائتلاف این دو گروه با وجود داعش و دخالت دیگر همسایگان عرب سنی این کشور می‌تواند قوی‌ترین عامل همسوسازی سیاست‌های خارجی و منطقه‌ای عراق باشد و کنارگذاشتن هر یک از این احزاب عواقبی جبران‌ناپذیر به دنبال خواهد داشت.

واژه های کلیدی: احزاب، ائتلاف، سیاست خارجی، جریان‌ات فرهنگی سیاسی - عراق، گروه شیعی، گروه کردی.

مقدمه

عمیق‌ترین پژوهش‌های حوزه سیاست خارجی به دلیل ارتباط مستقیم با مسائل امنیت ملی و فراهم‌سازی زمینه‌های فرصت‌سازی، باید در حوزه همسایگان صورت گیرد. از این نظر، کشور عراق در میان همسایگان ایران موقعیت ویژه‌ای دارد. ویژگی‌های جغرافیایی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی، مذهبی و قومی عراق به گونه‌ای است که ماهیت قدرت و سیاست در این کشور و به تبع، نوع روابط آن با همسایگانش را پیچیده کرده است (برزگر، ۱۳۸۶: ۱۳).

عراق در همسایگی غربی ایران، بیشترین مرز مشترک جغرافیایی، حدود ۱۳۳۲ کیلومتر و بالاترین اشتراکات فرهنگی را با ایران دارد (بهمنی، ۱۳۸۷، ۱۹۳). روابط ایران و عراق همواره رابطه‌ای پرچالش بوده است. تاریخ تعاملات ایران با عراق انعکاسی از پیچیدگی‌های گوناگون است (سجادپور، ۱۳۹۲، ۲). پس از استقلال عراق و همسایگی رسمی با ایران، روابط دو کشور - به استثنای دوران ۲۶ ساله حکومت پادشاهی بر عراق (۱۳۱۱-۱۳۳۷) - پیوسته متشنج بوده است. این تشنج به ویژه از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به شدت اوج گرفت و سرانجام به جنگی تمام عیار و خونین منجر شد که تا سال ۱۳۶۷ به طول انجامید. دشمنی در روابط دوجانبه سبب شد تا دو طرف از ابزارهای گوناگونی برای تضعیف یکدیگر استفاده کنند. یکی از مهم‌ترین این ابزارها، بهره‌گیری از گروه‌های معارض در دو کشور بود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۷).

عراق همواره در سیاست خارجی ایران جایگاهی خاص داشته است. در نیم قرن گذشته نگاه ایران و عراق به یکدیگر، نگاهی امنیتی بوده است. در وضعیت جدید با وارد شدن عناصری تازه در حوزه سیاسی عراق، جایگاه این کشور در سیاست خارجی ایران اهمیت بیشتری یافته است. در واقع، گرایش‌ها از تخاصم و تضاد به سوی رقابت و همکاری پیش رفته است. عراق پس از صدام شامل عناصر و تحولاتی است که تغییر

در ساختار قدرت و هویت آن، سبب دگرگونی‌هایی در ژئوپلیتیک منطقه و رویکردهای بازیگران خاورمیانه‌ای شده است. برای نخستین بار با حضور شیعیان در رأس قدرت عراق و شکل‌گیری نوعی جدید از ساختار قدرت و با ترمیم و بهبود روابط با مردم و دولت جدید عراق، ایران سیاست کلی خود را از «امنیت‌سازی» به «فرصت‌سازی» در قبال این کشور جهت داده است. درچنین فضایی باتوجه به همسایگی و عضویت عراق به‌عنوان بخشی از حوزه تمدنی و فرهنگی ایران، تحولات آن خواسته یا ناخواسته محیط سیاسی - امنیتی ایران را متأثر می‌کند (مؤسسه اندیشه سازان نور، ۱۳۸۷: ۵)

شناخت کشور عراق و احزاب و جریانات فرهنگی - سیاسی حاکم بر آن، به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۳ و حمله آمریکا به این کشور و شکل‌گیری یک سری متغیرهای جدید، همچون تقویت عنصر شیعی و کردی در ساخت قدرت و حکومت عراق، روند حرکت عراق از یک دشمن استراتژیک به یک همکار منطقه‌ای، استقلال هرچه بیشتر کردها در این کشور و آثار آن بر امنیت و منافع ملی ایران، بسیار اهمیت دارد (درویشی، ۱۳۹۰، ۱). بدین‌جهت شناخت عراق و جریانات فرهنگی - سیاسی حاکم بر آن می‌تواند بسیار به ما کمک کند تا در جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشورمان حرکت کنیم.

تقسیم بندی احزاب و گروه‌های عراق

۱. دسته‌بندی گروه‌ها و احزاب عراق براساس قوم‌گرایی

الف. گروه‌ها و احزاب کرد عراق: ۱. حزب دموکرات کردستان عراق؛ ۲. اتحادیه میهنی کردستان عراق؛ ۳. حزب سوسیالیست کردستان؛ ۴. حزب کمونیست کردستان عراق؛ ۵. حزب گوران؛ ۶. اتحاد اسلامی کردستان.

ب. گروه‌ها و احزاب عرب عراق: ۱. جماعه العلماء؛ ۲. حزب الدعوه الاسلامیه؛ ۳. سازمان عمل اسلامی؛ ۴. مجلس اعلای انقلاب اسلامی؛ ۵. حزب بعث عراق؛ ۶. حزب التحریر؛ ۷. شورای گفت‌وگوی ملی عراق و ...

ج. گروه‌ها و احزاب ترکمان عراق: ۱. اتحاد اسلامی ترکمان‌های عراق؛ ۲. حزب

ملی ترکمان عراق؛ ۳. حزب اخوان ترکمان عراق؛ ۴. جنبش دموکراتیک ترکمان؛ ۵. حزب خلق ترکمان عراق.

۲. دسته‌بندی گروه‌ها و احزاب عراق براساس مدافع، مخالف و میانه‌رو بودن با مواضع جمهوری اسلامی ایران

الف. همراه با مواضع جمهوری اسلامی ایران: ۱. جماعه العلماء؛ ۲. حزب الدعوه الاسلاميه؛ ۳. سازمان عمل اسلامي؛ ۴. مجلس اعلاي انقلاب اسلامي.

ب. مخالف با مواضع جمهوری اسلامی ایران: ۱. حزب بعث عراق؛ ۲. حزب کمونیست کردستان عراق؛ ۳. اتحاد اسلامی کردستان.

ج. گروه‌ها و احزاب میانه‌رو با مواضع جمهوری اسلامی ایران: ۱. حزب دموکرات کردستان عراق؛ ۲. اتحادیه میهنی کردستان عراق؛ ۳. حزب سوسیالیست کردستان؛ ۴. حزب گوران؛ ۵. جریان موسوم به صدری‌های عراق؛ ۶. حزب فضیلت اسلامی عراق.

۳. دسته‌بندی گروه‌ها و احزاب عراق بر اساس مذهب

الف. گروه‌ها و احزاب شیعی عراق: ۱. جماعه العلماء؛ ۲. حزب الدعوه الاسلاميه؛ ۳. سازمان عمل اسلامي؛ ۴. مجلس اعلاي انقلاب اسلامي؛ ۵. حزب فضیلت اسلامی عراق؛ ۶. جریان موسوم به صدری‌های عراق.

ب. گروه‌ها و احزاب سنی عراق: ۱. حزب بعث عراق؛ ۲. حزب دموکرات کردستان عراق؛ ۳. اتحادیه میهنی کردستان عراق؛ ۴. حزب سوسیالیست کردستان؛ ۵. حزب کمونیست کردستان عراق؛ ۶. حزب گوران؛ ۷. اتحاد اسلامی کردستان؛ ۸. اتحاد اسلامی ترکمان‌های عراق؛ ۹. حزب ملی ترکمان عراق؛ ۱۰. حزب اخوان ترکمان عراق؛ ۱۱. جنبش دموکراتیک ترکمان؛ ۵. حزب خلق ترکمان عراق.

ج. گروه‌ها و احزاب آشوری عراق: ۱. حزب میهنی آشوری؛ ۲. مجلس ملی

کلدانی سریانی آشوری؛ ۳. حزب دموکراتیک آشوری؛ ۴. حزب تجمع سریانی مستقل.

۴. دسته‌بندی احزاب و گروه‌های فعال در عراق

- الف. مهم‌ترین احزاب شیعی فعال در عراق: ۱. جماعه العلماء؛ ۲. حزب الدعوه الاسلامیه؛ ۳. سازمان عمل اسلامی؛ ۴. مجلس اعلاى انقلاب اسلامی.
- ب. مهم‌ترین احزاب سنی فعال در عراق: حزب بعث عراق.
- ج. مهم‌ترین احزاب کرد فعال در عراق: ۱. حزب دموکرات کردستان عراق؛ ۲. اتحادیه میهنی کردستان عراق.

با توجه به این موضوع که عراق کشوری است که جز در منطقه کردنشین آن پایه‌های دموکراسی بیشتر رشد و نمو یافته است، کشوری با خواسته‌های قومی و قبیله‌ای است که همچنان بخش عظیمی از آن در آتش قبیله و طایفه‌گرایی گرفتار است. به همین جهت با توجه به اینکه عراق ترکیبی دینی با اکثریت شیعی و اقلیت سنی دارد و از نظر بافت جمعیتی نیز به اعراب و اکراد تقسیم می‌شود؛ بنابراین اکراد آن را می‌توان در جریانات سیاسی بعد از سال ۲۰۰۳ و حضور پررنگ دو عامل مذهب و قومیت‌گرایی به‌وضوح در دسته‌بندی‌های سیاسی و جریانات فرهنگی حاکم بر عراق مشاهده کرد. بدین جهت، برای بررسی جریانات حاکم بر فرهنگ و سیاست عراق به‌ناچار پژوهشگر باید بدین دو معیار (مذهب و قومی‌گری) توجه ویژه کند و آن‌ها را در ارزیابی‌های خود در نظر گیرد.

در این مقاله تلاش بر آن است که در دسته‌بندی شکل‌گرفته از جریانات فرهنگی و سیاسی حاکم بر عراق و شناسایی مهم‌ترین آن‌ها که بر سیاست داخلی و خارجی عراق و میزان تأثیر آن بر روابط دو کشور عراق و ایران، بیشترین اثر را دارند، هم‌زمان هر دو معیار مذهب و قوم‌گرایی را مورد توجه قرار دهیم.

از سوی دیگر با توجه به اینکه دو کشور ایران و عراق از نظر فرهنگی اشتراکات فراوانی دارند، احزاب عراق؛ به‌ویژه احزاب شیعه و جریانات فرهنگی شیعی در این

کشور با ایران و مذهب شیعه در ایران پیوندی تنگاتنگ دارند. با توجه به مطالب گفته شده، معیار ما در تقسیم بندی احزاب و گروه ها، نخست مذهب و قوم گرایی است، سپس دوری یا نزدیکی با مواضع ایران و در آخر میزان فعال بودن و تأثیرگذاری این گروه ها و احزاب در سیاست داخلی و خارجی عراق است.

احزاب شیعی فعال در عراق

۱. حزب جماعه العلماء

در سال ۱۹۵۸، گروهی از روحانیون مانند شیخ مرتضی آل یاسین (دایی شهید محمدباقر صدر)، سید اسماعیل صدر، سید محمدباقر صدر، شیخ حسین همدانی، سید محمد جمال هاشمی، شیخ محمد طاهر آل شیخ راضی، شیخ محمدتقی جواهری و سید محمدتقی بحر العلوم؛ حزب جماعه العلماء را با هدف پل زدن بین اسلام و اقشار گوناگون امت عراق پایه گذاری کردند (برنا بلداجی، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

این تشکل پاسخی به فشارهای فزاینده رژیم بعثی، تفکرات رو به رشد کمونیستی و گرایش ها و احساسات ناسیونالیسم افراطی بود که موجی از گرایش های اسلامی را به رهبری شیخ مرتضی آل یاسین در شیعیان عراق به وجود آورد. این سازمان فعالیت های خود را از مسائل فرهنگی آغاز کرد و نشریه الاضواء را منتشر ساخت. معرفی و رشد شخصیت و توانایی های علمی و کاریزماتیک سید محمدباقر صدر از همین زمان و با توجه به تألیفاتی که از خود در زمینه های گوناگون برجای گذاشت، شروع شد (ان. ویلی، ۱۳۶۳: ۵۶).

این گروه به شکل رسمی از سال ۱۹۷۹ حمایت خود را از تغییر روش به تاکتیک های خشونت آمیز اعلام کرد. اما چه آن زمان در عراق و چه زمانی که از سال ۱۳۵۹ تعدادی از رهبران آن فعالیت های خود را در ایران (تهران و قم) آغاز کردند،

- از اعضای شورای انتقالی که با توجه به نفوذ و اعتبار قابل توجهش، گرچه به ظاهر مشی 1 مستقلی دارد؛ اما ماهیت گرایش سیاسی اش با حزب الدعوه هماهنگ است.

رویکرد اساسی شان معطوف به توده‌های مردم و اساساً سیاسی - فرهنگی بود. در واقع، فعالیت‌های این تشکل بود که بعدها زمینه سقوط حکومت عبدالکریم قاسم را فراهم کرد؛ اما به دلیل نداشتن انسجام داخلی این گروه و شرایط استبدادی آن زمان، به‌ویژه پس از پایان دوره برادران عارف، فعالیت‌های تشکیلاتی آن‌ها به تدریج به خاموشی گراییدند. تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دوباره فعالیت‌های خود را ابتدا در عراق آغاز و سپس در ایران ادامه دادند (برنا بلداجی، ۱۳۸۳، ۱۵۳).

پس از پیروزی انقلاب، سید کاظم حائری، سید محمدباقر حکیم، سید محمد بحرالعلوم، شیخ محمدمهدی آصفی، سید حسین صدر، شیخ محمدباقر ناصری و شیخ محمدباقر ساعدی (از شیوخ عشایر) از سوی سید محمدباقر صدر مأموریت داشتند تا ضمن مهاجرت به ایران، وظیفه ارتباط، سازمان‌دهی و آموزشی نیروهای اسلامی عراق را در داخل ایران عهده‌دار شوند. در نیمه اول دهه ۱۳۶۰ فعالیت‌های «جماعه العلماء»، در جهت فعالیت‌های مجلس اعلاء و به‌عنوان گروهی از علمای برجسته عراقی، فراتر از چارچوب‌ها و الزامات حزبی، چند سالی ادامه یافت؛ اما پس از آن، به‌علت بروز تنش‌های سیاسی، «جماعه العلماء» به سه طیف مشخص تقسیم شد که عبارت بودند از: گروه نخست: سید محمدباقر حکیم، سید حسن صدر، سید عبدالعزیز حکیم و سید صدرالدین قبانچی؛

گروه دوم: شیخ محمدباقر ناصری، سید کاظم حائری، شیخ محمدمهدی آصفی، سید عبدالرحیم شوکی، شیخ محمدرضا ساعدی گروهی بودند که گرایش‌های «حزب الدعوه» داشتند؛

گروه سوم: جریان موسوم به شیرازی‌ها بودند که در قالب «سازمان عمل اسلامی» قابل تعریف هستند و مهم‌ترین چهره‌های آن عبارت بودند از سید محمد شیرازی، مرجع و رهبر معنوی پیشین «سازمان عمل اسلامی»، سید محمدتقی مدرسی و برادرش سید هادی مدرسی، ابراهیم المطیری (سید مرتضی قزوینی که در اوایل دهه ۱۳۷۰ به

اروپای غربی و سپس به آمریکا رفت)، شیخ محمد ندیم حاتمی، ابوجواد العطار و دیگران.

این سه طیف به تدریج، به دو طیف همگرا با ایران و در واقع «نظریه ولایت فقیه» با قرائتی که ایران از آن ارائه داد و طیف به اصطلاح مستقل تر، با گرایش های «حزب الدعوه» تقسیم شدند که سید محمدباقر حکیم، سید محمود هاشمی، سید کاظم حائری، محمد مهدی آصفی، سید عبدالعزیز حکیم و دیگران طیف همگرا با ایران بودند. سید حسن صدر، شیخ محمدرضا ساعدی، سید محمدحسین بحر العلوم، شیخ محمدباقر ناصری طیف مستقل با «گرایش های حزب الدعوه» و رویکردهای دموکرات تر بودند. به علت بروز اختلاف در بین «جماعه العلماء» از ابتدای دهه ۱۳۶۰، از انسجام آن به تدریج کاسته شد، به گونه ای که از اواسط دهه ۱۳۷۰ تاکنون، تنها اسمی از آن برجای مانده است (مصاحبه با ابویاسین عزالدین سلیم، ۱۳۸۰/۳/۵).

۲. حزب الدعوه الاسلامیه

واژه «دعوه» در مفهوم مکتبی آن، به معنای دعوت به ایمان آوردن به مذهب (دین) واقعی، یعنی اسلام است. این کلمه در مفهوم سیاسی آن، به معنای دعوت مردم به به کارگرفتن آرمان اسلام است. در اواخر دهه ۱۹۵۰، علمای عراق «دعوه» را به هر دو مفهوم آن به کار بردند. علمای اسلام در خطر بودند، ناسیونالیسم عربی و کمونیسم تعداد زیادی از عراقی ها را جذب کرده بودند. جدایی مذهب از دولت و نفی دخالت روحانیون در سیاست، بخشی از زیربنای این دو ایدئولوژی غیر مذهبی را تشکیل می داد.

گروهی از علمای نجف جلساتی را در منزل یکی از علمای جوان به نام سید محمدباقر صدر (۱۹۳۱-۱۹۸۰) تشکیل دادند تا راه ها و اقدامات اصلاحی را بررسی کنند. آن ها تحت تاثیر ایده های «اخوان المسلمین» مصر به ویژه حسن البنا، توجه خود را روی این آیه از قرآن کریم متمرکز کردند که می فرماید: «خداوند شرایط هیچ قومی

را تغییر نمی‌دهد، مگر آنچه را در نفس‌هایشان است تغییر دهند^۱. این حزب در واقع، مولود اصلی «جماعه العلماء» است که چند سال قبل از آن شکل گرفته بود.

«حزب الدعوه» مهم‌ترین گروه معارض است که به‌عنوان نهادی‌ترین حزب جنبش اسلامی عراق شناخته می‌شود (برنا بلداجی، ۱۳۸۳، ۱۵۷). سید محمدباقر صدر به تدریج رهبری معنوی حزب را به عهده گرفت (الخلیل، ۱۳۷۰، ۳۷). نکته مهم در مورد دیدگاه‌ها و مبانی نظری «حزب الدعوه» این است که این حزب بر مبنای محتوای اساس‌نامه و روند شکل‌گیری تجارب مبارزاتی رهبران آن، معتقد به نوعی رهبری و در واقع، «ولایت شورایی» است و اعتقاد دارند که رهبر معنوی حزب یا جنبش باید مانند سایر اعضای شورای مرکزی حزب، قطع نظر از کارکردها و جایگاه معنوی‌اش، به‌عنوان عضو شورای مرکزی عمل کند و نه فراتر از آن. از این رو، باید گفت که همین دیدگاه سبب شد تا از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، با ایران تعارض پیدا کنند، به‌گونه‌ای که در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ این چالش به اوج خود رسید که نتیجه آن موارد زیر بود:

۱. خروج تعدادی از اعضای ارشد حزب از جمله دکتر ابراهیم جعفری، (نخستین رئیس دوره‌ای شورای انتقالی عراق)، شیخ محمدباقر ناصری و سید حسین صدر (عضو شورای انتقالی) از ایران و مهاجرت آن‌ها به انگلستان؛
۲. جرح و تعدیل در اعضای شورای مرکزی و محدود کردن عرصه فعالیت اعضایی که همگرایی بیشتری با ایران داشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و عملی شدن حکومت اسلامی مبتنی بر «نظریه ولایت مطلقه فقیه» و ورود اعضای «حزب الدعوه» به داخل ایران، تقاضاهایی از سوی تعداد محدودی از کادر رهبری حزب مبنی بر تجدیدنظر پیرامون اساسنامه آن، از راه سازوکارهای درون تشکیلاتی حزب مطرح شد و سپس این رویکرد به انتقادهای

۱ - آیه یازدهم سوره رعد، قرآن کریم ۱

گسترده‌تری علیه شورای مرکزی تبدیل شد. زمانی که از نظر منتقدان، این انتقادات به نتایج رضایت‌بخشی نرسید و در پی برگزاری نشست‌های مستمر بین دو طیف متمایز در شورای مرکزی، در اواخر سال ۱۳۵۹، انشعابی در این حزب با عنوان «الدعوه الاسلامیه» به رهبری افرادی مانند برادران شیخ علی و شیخ حسن کورانی، ابویاسین و ابوصفا دغلاوی به وجود آمد. علت این انشعاب را باید در نوع برداشتی که جناح اصلی «حزب الدعوه» از مرجعیت و مقوله ولایت فقیه داشت جستجو کرد (ترجمان سیاسی، ۱۳۷۷/۷/۲۷).

این جناح انشعابی ترجمانی از همگرایی با جمهوری اسلامی ایران در زمینه نظریه ولایت فقیه بود و به همین دلیل، همگرایی بیشتری با مجلس اعلاء داشت، درحالی‌که «حزب الدعوه» به عنوان بانفوذترین حزب شیعی عراق به رهبری شورایی معتقد است. بدین سان، دو گروه اکثریت به رهبری شیخ محمدمهدی آصفی و اقلیت به رهبری شیخ علی کورانی شکل گرفت.

۳. سازمان عمل اسلامی

در اواخر دهه ۱۹۶۰، هم‌زمان با اوج‌گیری فشارهای حزب بعث بر مخالفان به‌ویژه مبارزان اسلامی و براساس انگیزه نانوشته‌ای که نتیجه تقابل تاریخی کربلایی‌ها و نجفی‌های عراق است، تشکلی شکل گرفت که در نوع شیوه مبارزاتی خود، در مقایسه با معارضان پیشین، تفاوتی مشهود داشت.

آغاز فعالیت‌های این گروه «منظمه العمل الاسلامیه» به سال‌های میانی دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد یعنی زمانی که احزابی همچون «حزب الدعوه» نزدیک به یک دهه از تحرکات و فعالیت‌های خود را سپری کرده و فراز و نشیب‌هایی را گذراندند که نتیجه آن‌ها، تجربیات گران‌قدری برای گروه‌های معارض تازه تأسیس بود (برنا بلداجی، ۱۳۸۳، ۱۶۱). علت نام‌گذاری این تشکل نیز تمایل این گروه در به کارگیری شیوه‌های خشونت‌آمیز بود.

بنیان‌گذارانی همچون سید محمد شیرازی، سید محمدتقی مدرس، شیخ محسن حسینی و سید هادی مدرس از بانیان اصلی این حرکت هستند. در بین این سه نفر، آیت‌الله سید محمد شیرازی (پدر معنوی پیشین این گروه) با پشتوانه‌ای که از ناحیه پدرش، آیت‌الله سید مهدی شیرازی داشت نیز قابل توجه است.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، شورای فرماندهی عراق به رهبری شخص صدام تصمیمات خصمانه‌ای بر علیه گروه‌های معارض اتخاذ نمود. نقض اساسی‌ترین حقوق طبیعی، هتک حرمت، دستگیری، شکنجه و زندان به‌شکلی بود که روز به روز دایره فشار بر گروه‌های مخالف تنگ‌تر می‌شد. این سازمان نیز مانند گروه‌های دیگر، تصمیم به مهاجرت به خارج از عراق گرفت. «سازمان عمل اسلامی» از زاویه رویکردهای نظری و عملی، در ابتدای حضور در داخل ایران، از اندیشه‌های اشخاصی همچون دکتر شریعتی و آیت‌الله منتظری تأثیر پذیرفتند (برنا بلداجی، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

در زمینه رویکردهای «سازمان عمل اسلامی»، می‌توان چنین بیان نمود که بیشتر اعضا و طرفداران آن در عراق در شهر کربلا و حومه آن قرار دارند، تعمیق مرجعیت سید محمدتقی مدرس و انجام فعالیت‌های فرهنگی، از جمله توزیع کتب متعدد سید محمدتقی و سید هادی مدرس و مدیریت حوزه‌های علمیه این سازمان در سوریه (زینبیه) و ایران (قم، تهران و اصفهان) از عمده‌ترین فعالیت‌های این گروه است. در دهه اخیر، رویکرد مسلحانه این گروه به تدریج از دستور کار خارج شده است. در واقع، فعالیت پیرامون مسئله مرجعیت سید محمدتقی شیرازی و فعالیت‌های فرهنگی، به‌عنوان اساسی‌ترین رکن استراتژی سازمان، جایگزین آن شده است.

۴. مجلس اعلای انقلاب اسلامی

در زمان تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، وجود آلترناتیو اسلامی منسجم در صحنه سیاسی عراق ضروری بود. در آن زمان، وضعیت منطقه‌ای و شرایط داخلی ایران و عراق به‌گونه‌ای بود که ناظران سیاسی این مجلس را همانند یک «دولت

خود خوانده» می شناختند، زیرا پیشروی نیروهای ایرانی در جبهه های جنگ تحمیلی، این تصور را در بین معارضان اسلامی عراق ایجاد کرده بود که این روند در نهایت، منجر به سقوط حکومت مرکزی عراق خواهد شد. این مجلس، که در واقع چارچوبی فراگیر برای کلیه نیروهای معارض اسلامی عراق شناخته می شد، در ابتدا دربرگیرنده کلیه احزاب و اشخاص مستقل معارض اسلامی مستقر در ایران بود. طیف گسترده نیروها، حتی تنی چند از سنی ها و ملی گرایان معارض را در دوره اول شامل می شد. عضویت اشخاص در این مجلس نه براساس تعلق گروهی، بلکه مقبولیت، سابقه مبارزاتی و توانمندی اشخاص در فرایندی طبیعی و غیر دیوانسالارانه در دوره اول بود (برنا بلداجی، ۱۳۸۳، ۱۶۳).

گروه ها و احزاب سیاسی فرهنگی سنی فعال در عراق

۱. حزب بعث عراق

هم زمان با جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، افکار و تمایلات قوم گرایانه در میان اعراب به وجود آمد و با گسترش اندیشه های غربی در سرزمین های عربی، احزاب سیاسی متعددی در این سرزمین ها شکل گرفتند که از جمله آنها حزب بعث بود. در سال های پس از ۱۹۲۰ که این سرزمین ها براساس نتایج کنفرانس «سازمان ریمو» تحت قیمومیت انگلیس و فرانسه قرار گرفتند، حزب دیگری به نام «حزب استقلال» با مبانی فکری ناسیونالیستی پان عربیسم در سوریه، اردن و عراق با هدف مبارزه با استعمار و کسب استقلال و هویت بخشی به قومیت عرب به وجود آمد. از سال ۱۹۳۲، حزب اتحاد ناسیونالیست مرکب از اقشار کارمند، بازرگان و دانش آموختگان در بیشتر کشورهای عربی خاورمیانه فعالیت خود را آغاز کرد. این حزب از حزب استقلال زاده شد و خود را حزب ملی، غیرمذهبی و طرفدار وحدت اعراب معرفی کرد. رهبری این حزب را «زکی ارسوزی» بر عهده داشت. در سال ۱۹۳۹ با نفوذ عوامل استعمار این حزب به نابودی کشیده شد و از درون پاشید. آن گاه از بازمانده های آن، دو حزب جدید

به وجود آمدند، یکی حزب ناسیونالیسی عرب به رهبری زکی ارسوزی و دیگری حزب احیاءالعرب به رهبری میشل عفلق و صلاح الدین بیطار که حزب اخیر چند سال بعد به حزب بعث عربی تغییر نام یافت. بدین سان زکی ارسوزی، میشل عفلق و صلاح الدین بیطار بنیان‌گذاران حزب بعث که در سال ۱۹۴۳ با عنوان «جنبش بعث عربی» اعلام موجودیت کردند، محسوب شدند.

میشل عفلق در سال ۱۹۴۸، به اولین هدف استراتژیک خود رسید و حزب بعث در این سال در عراق تأسیس شد یعنی همان سالی که رژیم غاصب اسرائیل پایه‌گذاری شد (گلی زواره، ۱۳۹۳، ۵۴). این حزب گرایش ملی داشت و در سال ۱۹۶۸ بعثی‌ها توانستند به حکومت برسند که در آن زمان تعدادشان از سیصد نفر بیشتر نبود (حکیم، ۱۳۸۱: ۳۴۳).

در سال ۱۹۵۴ اولین کنگره حزب بعث عراق برگزار شد. حزب بعث عراق در کودتای هشتم فوریه ۱۹۶۳ شرکت کرد و توانست حکومت را به دست بگیرد ولی در بین سران نظامی و مدنی این حزب نزاع‌ها و تفرقه‌هایی به وجود آمد و حزب بعث با کودتایی که رئیس‌جمهور «عبدالسلام عارف» کرد، از قدرت کنار رفت. شایان ذکر است که این کودتا تحولی در ساختار و کادرهای رده‌بالای حزب بعث به وجود آورد و نقش شیعیان در حزب بعث به شکل قابل‌ملاحظه‌ای کاهش یافت. شیعیان پیش از آن بیش از نصف اعضای فرماندهی کشوری حزب را در سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۳ تشکیل می‌دادند؛ اما از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰ فقط ۵/۷ درصد از کادر حزب را تشکیل می‌دادند (الزبیدی، ۱۳۹۱، ۷۶).

حزب بعث همواره سیاست سرکوب در داخل و اتحاد با اعراب در خارج که مبتنی بر ناسیونالیسم عرب بود را برای سرکوب شدید مردم و معارضة به کار می‌برد، به ویژه در سال‌های حکومت نظامی و غیردموکراتیک صدام، عراق به صورت مطلق به وسیله حزب بعث و شخص صدام اداره می‌شد و حقوق مذهبی، قومی، فرهنگی، اجتماعی و

سیاسی ملت عراق نادیده گرفته می شد (الزبیدی، ۱۳۹۱، ۷۸). حزب بعث عراق پس از فروپاشی رژیم صدام یک فرماندهی موقت تشکیل داد که رهبر نمادین آن صدام بود تا اینکه وی در اواخر سال ۲۰۰۶ اعدام شد. پس از وی، اعضاء عزت ابراهیم الدوری را به رهبری موقت برگزیدند. در ۲۲ ژانویه ۲۰۰۷ حزب بعث بیانیه ای منتشر کرد و در آن ۱۵۰ نفر از اعضای کادر حزب را از حزب اخراج کرد (الزبیدی، ۱۳۹۱، ۸۰).

گروه ها و احزاب سیاسی، فرهنگی کرد فعال در عراق

۱. حزب دموکرات کردستان عراق

بنیان گذار این حزب «مصطفی بارزانی»، از رهبران جنبش ملی گرای کردستان بود. حزب دموکرات کردستان عراق در سال ۱۹۴۶ در بغداد تشکیل شد و مصطفی بارزانی که از سال ها قبل دست به قیام زده بود و در این زمان در مهاباد بود به رهبری این حزب برگزیده شد. بعد از فرو ریختن جمهوری مهاباد و رفتن بارزانی به اتحاد شوروی، این حزب مشغول سازماندهی مخفی در عراق شد. بعد از کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ و بازگشت بارزانی به عراق، این حزب در عراق به رسمیت شناخته شد. حزب دموکرات کردستان عراق به دفاع از حقوق کردهای عراقی پرداخت تا در سال ۱۹۷۰ توانست از حکومت وقت عراق خودمختاری بگیرد. در سال ۱۹۷۵، در پی قرارداد الجزایر بین شاه ایران و صدام، این حزب و بارزانی مجبور شدند به ایران عقب نشینی کنند. در سال ۱۹۷۹، «ملا مصطفی بارزانی» فوت کرد. بعد از او «مسعود بارزانی» در یک انتخابات در کنگره حزب به رهبری این حزب انتخاب شد و حزب دموکرات به مبارزاتش بر علیه حکومت دیکتاتور عراق ادامه داد تا توانست در سال ۱۹۹۱ در پی یک قیام مردمی و حمله منظم حزب به پایگاه های حکومت عراق، خاک کردستان عراق را آزاد و یک حکومت کردی در این منطقه برپا کند.

۲. اتحادیه میهنی کردستان عراق

این حزب را «جلال طالبانی» در سال ۱۹۷۵ تأسیس کرد. این حزب در ابتدا یک

تشکیلات مارکسیست - لنینیست بود، اما به مرور به تشکیلاتی با محوریت ناسیونالیسم کردی تبدیل شد. اتحادیه میهنی بعد از جنگ‌های داخلی که با حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی داشت، به تدریج توانست در میان کردهای عراقی جایگاه مناسبی پیدا کند. این جنگ‌ها که از سال ۱۹۹۴ آغاز شده بود به علت نزدیکی مسعود بارزانی به صدام، سبب سوق دادن اتحادیه میهنی به سوی ایران شد و به تدریج سبب شکل‌گیری روابط حسنه میان ایران با این گروه شد (هیرو، ۱۳۸۳، ۵۵).

اتحادیه میهنی کردستان عراق پس از فروپاشی حکومت بعث عراق و حمله آمریکا به این کشور توانسته در مناسبات سیاسی شرکت کند و نقش زیادی در مناسبات سیاسی این کشور در کنار دیگر احزاب کردی عراق به‌ویژه حزب دموکرات عراق ایفا کند. از نشانه‌های عمیق نقش مهم این گروه در مناسبات سیاسی امروز عراق می‌توان به انتخاب شدن جلال طالبانی به ریاست جمهوری عراق اشاره کرد.

۳. ائتلاف‌های صحنه سیاسی عراق پس از سال ۲۰۰۳

از نیروهای سیاسی موجود در کشور عراق می‌توان به دسته‌بندی‌های زیر اشاره کرد. شایان توجه اینکه این دسته‌بندی‌ها ثابت نیست و احتمال تغییر و تحول ائتلاف‌ها و موضع‌گیری‌های جدید سیاسی آن‌ها وجود دارد. نکته دیگری که وجود دارد، این است که موقعیت و قدرت هر یک از گروه‌ها و نیروهای سیاسی داخل این کشور به شدت با مقدار دریافت حمایت‌های خارجی از یک‌سو و اتحاد درونی و قدرت رهبری و سازماندهی این گروه‌ها از سوی دیگر ارتباط دارد. بر این اساس و با توجه به معیارهای قومی، مذهبی، ایدئولوژیک و چگونگی فعالیت سیاسی، این گروه‌ها را می‌توان اینگونه تقسیم بندی کرد:

۱. ائتلاف ملی عراق

در انتخابات سال ۲۰۰۵ عراق، گروه‌های شیعه این کشور ائتلافی تشکیل دادند که

بعدها به نام «ائتلاف ملی عراق» معروف شد. ریاست این ائتلاف بر عهده ابراهیم جعفری بود و بعدها از حمایت آیت الله سیستانی و مقتدا صدر برخوردار شد. در انتخابات سال ۲۰۰۹، اختلاف نظرهایی بین اعضای آن به وجود آمد که سرانجام سبب جداشدن نوری مالکی از این ائتلاف و اختلاف و چنددستگی بین اعضای آن شد. از مهم ترین احزاب و گروه های عضو این ائتلاف می توان مجلس اعلای عراق، حزب فضیلت اسلامی و حزب اصلاح وطن را نام برد. ائتلاف ملی عراق افرادی همچون ابراهیم جعفری، چلبی، بحر العلوم، حیدری و سایر شخصیت های معروف عراق را نیز در بر می گیرد.

۲. ائتلاف دولت قانون

بعد از به وجود آمدن اختلافات جدی بین اعضای ائتلاف ملی عراق، ائتلاف جدیدی به نام «ائتلاف قانون» شکل گرفت. این ائتلاف بعد از ائتلاف عراقیه بیشترین کرسی را در پارلمان عراق کسب کرد. بعضی از احزاب مانند حزب الدعوه، جبهه مستقل، سازمان بدر و اتحادیه اسلامی ترکمن های عراق عضو این ائتلاف هستند. به نظر می رسد که تلاش هایی برای اتحاد دوباره بین ائتلاف دولت قانون و ائتلاف ملی عراق برای رسیدن به توافق صورت گرفته است. رهبری این حزب بر عهده «نوری مالکی» است. بسیار تلاش شده است که این ائتلاف فقط مذهبی خاص نباشد و افراد مسیحی و سنی نیز در آن حضور داشته باشند که در مناطق خودشان متمرکز هستند.

۳. ائتلاف میهن عراق

این ائتلاف که به نام «فهرست العراقیه» شناخته می شود، ریاست آن بر عهده «ایاد علاوی»، رهبر جنبش وفاق ملی و نخست وزیر پیشین عراق است. اگرچه علاوی شیعه است ولی لیبرال هم هست و اهداف خاصی دارد. این ائتلاف به جز علاوی و حزب مورد علاقه او، احزاب و گروه های کوچکتری مانند جبهه گفت و گوی ملی عراق و حزب اسلامی عراق با آن همکاری می کنند. در ضمن «رافع عیسوی» و «اسامه نجفی»

هم از سران اهل سنت عراق با این ائتلاف همراهی می‌کنند. این طیف افزون بر کشورهای عربی مورد حمایت کشورهای غربی نیز هست. طیف علاوی برای تغییر روند و پروسه جاری آمده بود و نگرانی نیروهای اسلامی و ملی از همین طیف است که مورد حمایت نیروهای بعثی و گروه‌هایی از اهل سنت است و کشورهای مختلف اعم از عربی و اسلامی و برخی از کشورهای فرامنطقه مانند آمریکا و انگلیس، تمایلات آشکاری نسبت به آن‌ها دارند. این ائتلاف تلاش دارد تا با همراه کردن همفکران خود فراکسیون بزرگ‌تری را تشکیل دهد؛ زیرا بنابر قانون اساسی، عراق نظام پارلمانی دارد و فراکسیون دارای اهمیت، نخست‌وزیر را معرفی می‌کند (رضایی، ۱۳۸۹، ۹).

۴. ائتلاف دموکراتیک کردستان

پس از کناره‌رفتن صدام از قدرت، «ائتلاف دموکراتیک کردستان» معروف به لیست کردستان عراق برای فعالیت در عرصه سیاسی این کشور توان تازه‌ای پیدا کرد. این ائتلاف از حزب دموکراتیک کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، اتحادیه اسلامی کردستان، حزب کمونیست کردستان، حزب سوسیال دموکراتیک کردستان، حزب میهن پرستان آشوری و چند حزب و تشکل دیگر در کردستان عراق تشکیل شده است. با اینکه به نظر می‌رسد دیدگاه‌های اعضای این ائتلاف به یکدیگر نزدیک است؛ اما شکاف و بحران نیز در این ائتلاف دیده می‌شود (شبکه خبر، ۱۳۹۲/۱/۲۷).

ایران و حکومت شیعی در عراق: ائتلاف استراتژیک

با تشکیل اولین حکومت شیعی در جهان عرب، زمینه‌های افزایش ظرفیت‌سازی در روابط منطقه‌ای ایران افزایش یافته است. زمینه‌های تقویت ظرفیت‌سازی از راه نقش و عنصر شیعه در عراق جدید وقتی فراهم می‌شود که نقش عنصر شیعی در چارچوب برقراری روابط استراتژیک در حاکمیت سیاسی عراق و از آن راه، تقویت ظرفیت‌های فرصت‌سازی در سطح روابط دولت‌ها در زمینه‌های سیاسی-امنیتی، اقتصادی و

فرهنگی تعریف شود (بهمنی، ۱۳۸۷، ۵) به عبارت دیگر، استراتژیک کردن نقش عنصر شیعی به معنای تقویت و تثبیت موقعیت نقش ایران در حوزه های نفوذ و رقابت در منطقه و به ویژه خلیج فارس است. در واقع از راه همکاری با دولت عراق، ایران می تواند به بسیاری از اهداف استراتژیک خود از جمله تعریف جدید از مشارکت در ترتیبات امنیت منطقه و تنظیم روابط متعادل با جهان عرب و قدرت های بزرگ دست یابد.

منطق ائتلاف استراتژیک از راه عنصر شیعه به این واقعیت برمی گردد که بازی های آینده در منطقه خاورمیانه نه فقط بر اساس ایدئولوژی بلکه برای تثبیت حوزه های نفوذ و نقش ها صورت می پذیرد. در این راستا درجه نفوذ و نقش ایران در منطقه به درجه اتصال استراتژیک و هدایت روابط با گروه های سیاسی متحد و دوست، همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی، حزب الدعوه و غیره در جهت تثبیت موقعیت و نقش جایگاه آنها در حاکمیت سیاسی دولت ها بستگی دارد زیرا این گروه ها تنها در چارچوب دولت ها و حمایت ها و مشروعیت مردمی می توانند فعالیت ها و نقش آفرینی خود را در درازمدت تداوم بخشند. به همین دلیل نقش آفرینی ایران از راه این گروه های سیاسی باید فراتر از مسائل فقط امنیتی - تقابلی به سوی مسائل استراتژیک و نقش سازی هدایت شود (برزگر، ۱۳۸۷، ۹۱).

در فرایند تحولات جدید سیاسی در منطقه، عراق جدید به عنوان مهم ترین حلقه اتصال استراتژیک ایران به حوزه های رقابت و نفوذ و دستیابی به نقش های متناسب با پایه های قدرت ایران در دامنه نفوذ مستقیم و غیرمستقیم در سطح منطقه و به ویژه خلیج فارس به حساب می آید. از این نظر، نقش سازی ایران از راه عراق باید با در نظر گرفتن اتصال درون داده ها و برون داده ها صورت پذیرد. بدین معنی که ایران ضمن اینکه از ابزارها و پایه های قدرت ملی خود مانند ژئوپلیتیک، روابط نزدیک با بازیگران اصلی صحنه سیاسی عراق، ظرفیت های فرهنگی و اقتصادی و غیره در جهت متعادل کردن شرایط جدید منطقه استفاده می کند، به این واقعیت نیز توجه داشته باشد که دامنه

نقش آفرینی در خارج از مرزهای ملی نیازمند هدایت بازی و پذیرش نسبی نقش سایر بازیگران در روند موجود نیز هست.

بی تردید با انجام تحولات جدید سیاسی و سقوط رژیم بعثی عراق، ایران به عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه خلیج فارس ظهور کرده است. این مسئله سبب نگرانی‌های جدی در جهان و به ویژه کشورهای منطقه‌ای خلیج فارس شده است که گاهی در قالب طرح هلال شیعی مطرح می‌شود. از سوی دیگر، قدرت‌های تأثیرگذار خارجی و در رأس آنها آمریکا نیز از افزایش نقش و نفوذ ایران در عراق و منطقه به شدت نگران هستند و به همین دلیل شاهد نوعی رقابت در جهت تثبیت نفوذ میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه در عراق هستیم. تلاش ایران در جهت تثبیت نفوذ منطقه‌ای خود، باید با در نظر گرفتن شرایط منطقه‌ای و خواسته‌های سایر بازیگران صورت پذیرد (برزگر، ۱۳۸۷: ۹۵).

بدین جهت ایران باید براساس تشابهات فرهنگی بسیاری که در میان شیعیان و اکراد دارد زمینه را برای بکارگیری هر چه بیشتر نفوذ و قدرت‌گیری این گروه‌ها در دولت عراق و سپس تحکیم جایگاه آنان فراهم کند.

ایران و چگونگی ائتلاف با کردها

کردستان عراق با وجود پیوستگی‌های زبانی، نژادی و فرهنگی با ایران در صورت غفلت، امکان دارد با چرخش در سیاست‌های خود به سوی کشورهای دیگر رفته و ضرر جبران‌ناپذیری را متوجه ایران کند. کردستان عراق در حوزه کشش و رانش سه حوزه فرهنگی و تمدنی، عرب و ترک قرار دارد. به گونه‌ای که پس از اشغال عراق توسط آمریکا، به ناچار متأثر از گونه‌ای تعبد ژئوپلیتیک به سوی اسرائیل کشیده شده است (ایران، ۱۳۸۳/۱۱/۲۰).

بنابراین تنها گذاشتن کردهای عراق در معادلات منطقه‌ای، با وجود میل باطنی، آن‌ها را متوجه اسرائیل خواهد کرد. کردهای عراق در هیچ شرایطی با توجه به مشکلات

تاریخی و تناقضات ساختاری، نژادی و فرهنگی متمایل به سوریه و ترکیه نخواهند شد. این خود، برگ برنده ایران در معادلات کردستان و عراق خواهد بود. پس سیاست گذاری امنیتی ایران در کردستان عراق باید به سویی پیش رود که جدایی کردها در راستای منافع آنها نیست. گرچه به نظر نمی رسد آنها نیز چنین ایده ای را داشته باشند زیرا جلال طالبانی، رئیس جمهور عراق و دبیر کل حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق می گوید: «جدایی کردستان در عراق شعار جذابی است؛ اما اکراد آن را نمی خواهند، چون به نفع آنان نیست». جلال طالبانی در گفت و گو با روزنامه الشرق الاوسط گفت که «اکراد نه به دلیل ترس از کشورهای همسایه بلکه خود به این نتیجه رسیده اند که مصلحت آنان در جدانشدن از عراق است. کردها تنها خواستار تعیین سرنوشت خود هستند» (شرق، ۹، ۱۳۸۳).

دومین مسئله ای که در جهت گیری موفق سیاست گذاری های امنیتی در عراق اهمیت دارد، این است که مهم ترین گزینه کردها برای داشتن موقعیت بهتر، ائتلاف آنها با اکثریت شیعه است که این خود یک نفع سه سویه برای کردها، شیعیان عراق و ایران است. احزاب اصلی کردهای عراق با حکومت ایران (پیشین و امروز) رابطه ای مبهم و دوگانه داشته اند. به حکومت ها اعتماد نداشتند و در دوره هایی با یکدیگر دشمن می شدند. برای نمونه، کردهای عراق در زمان شورش بارزانی در سال های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ به کمک ایران متکی بودند. پس از آنکه شاه از حمایتش از کردها در آستانه توافق با صدام بر سر اختلاف در مرز مشترک شط العرب دست کشید، این وابستگی بهم خورد. (Human Right Watch, 2004, 7) ایران نیز به دلیل منافع استراتژیک خود از شورشیان کرد در اواسط دهه ۱۹۷۰ پشتیبانی مالی کرد تا از آنها به عنوان اهرم فشار علیه بغداد بر سر سازش در مورد شط العرب استفاده کند و آنها را وارد یک عملیات مشترک نظامی در منطقه حلبچه در مارس ۱۹۸۸ کرد تا از فشار عراق در جبهه جنوبی بکاهد (زیباکلام و عبدالله پور، ۱۳۸۸: ۵۲).

اکنون در عراق پس از صدام، رابطه دوگانه کردها با ایران و نیز حکومت عراق (که در آن رهبران کرد پست‌های مهمی دارند) ادامه دارد. رهبران کرد بر این باورند که به وجود آمدن یک فرصت طلایی و بی‌نظیر برای به دست آوردن خودمختاری و استقلال در شمال عراق است. مقام‌های حزب دموکرات و حزب میهنی کردستان بارها بر ضرورت حفظ روابط خوب خود با تهران تأکید کرده‌اند و از کمک‌های ایران به کردها پس از حملات شیمیایی صدام به حلبچه در مارس ۱۹۸۸ نیز پس از سرکوب شورش کردها در آوریل ۱۹۹۱ قدردانی کرده‌اند.

ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ با سوریه و ترکیه متحد تاکتیکی بود تا کردهای حامی ایالات متحده در شمال عراق را مهار کنند و روابط نزدیک کردها با آمریکا را برهم زنند. ایران در عین حفظ منافع استراتژیکی‌اش در شمال عراق به کردها نشان می‌دهد که از چه چیز می‌تواند دفاع کند و در این راه از اهرم‌های زیادی استفاده کرده است. از یک سو روابط اقتصادی خود را با کردها گسترش می‌دهد و از سوی دیگر عملیات اطلاعاتی خود را اجرا می‌کند.

تجارت مرزی از زمان سقوط رژیم بعث رونق گرفته است و سرمایه‌گذاری‌های ایرانیان در شمال عراق به‌ویژه در منطقه سلیمانیه در حال گسترش است (Irna, 30, April 2007). کردهای عراق همچنین به واردات گاز ایران وابسته‌اند. رهبران کردها از این سرمایه‌گذاری استقبال کرده‌اند و این توسعه و پیشرفت در شمال عراق را تشویق می‌کنند ولی اظهار نگرانی کرده‌اند که آژانس‌های اطلاعاتی ایران به شکل معمول در افراد ایرانی که در این زمینه قرارداد می‌بندند نفوذ دارند (لیدیا خلیل، ۲۰۰۷، ۳۲).

امکان‌سنجی همگرایی و واگرایی میان کردها و شیعیان

اتحاد شیعیان و کردهای عراق ریشه‌های تاریخی دارد که مخالفت مشترک آن‌ها با صدام یکی از آن‌ها است، اما این اتحاد اخیراً به دلیل منافع مشترک تقویت شده است و هر دو در منطقه‌ای از عراق که در آن اکثریت را دارند، خواستار خودمختاری هستند.

عبدالعزیز حکیم، روحانی شیعه و رئیس شورای انقلاب اسلامی عراق که خواستار کشوری مذهبی است نیز در مواضع جدید خود در تحکیم روابط شیعیان و کردها تلاش کرده که با استقبال کردها مواجه شده است. وی با این کار خاطره پذیرش آیت الله سید محسن حکیم را در اذهان کردها زنده کرد به گونه ای که وی در سال ۱۹۶۳ همزمان با به قدرت رسیدن سنی ها و سرکوب کردها با صدور فتوایی بی سابقه به شیعیان دستور داد تا از جنگیدن علیه کردها به عنوان برادران مسلمان خودداری کنند که در آن زمان همه شیعیان سلاح های خود را زمین گذاشتند (شفیعی، ۱۳۸۳، ۵۶).

توانمندی های همگرایی کردها و شیعیان عبارتند از:

۱. ایران از ناحیه حکومت تمرکزگرا با محوریت اعراب سنی، صدمات جدی دیده است. چنین حاکمیتی ناگزیر به سوی نظامی گری و ضدیت با ایران گرایش می یابد. لذا مطلوب ایران تقسیم قدرت و تمرکززدایی از راه تشکیل نظام فدرالی استانی است. بدیهی است که این مهم تنها از راه مشارکت و تعامل اعراب شیعه و کردها محقق خواهد شد. در غیر این صورت بازگشت به وضعیت پیشین یا تجزیه عراق و یا ایجاد نظام فدرالی قومی (نه استانی) متصور است که هیچ یک مطلوب ایران نیست. همگرایی شیعه و کرد، مانع از قطبی شدن قدرت یا هرج و مرج و بی سامانی اوضاع آینده عراق خواهد شد.

۲. کردها و شیعیان هیچیک به تنهایی اکثریت، توانمندی و مقبولیت کافی برای ادامه امور عراق را ندارند. البته هر یک از این دو به تنهایی قدرت بازدارنده و سلبی کافی دارند. محدودیت های فراروی آنان تنها به عوامل داخلی و رقابت و کارشکنی طرفداران و مدافعان وضعیت پیشین و بعثی ها بازمی گردد. بسیاری از کشورهای عربی نیز مخالف قدرت یافتن این دو گروه هستند که با وجود این همه رقیب و دشمن داخلی و خارجی، چاره ای جز ائتلاف باقی نمی ماند.

۳. کردها و شیعیان مکمل مناسبی برای یکدیگر هستند و می توانند به خوبی یکدیگر

را پوشش دهند. سابقه همکاری آنان در قالب معارضه رژیم بعث در دو دهه ۸۰ و ۹۰، الگوها و تجارب قابل توجهی به همراه داشته است که در صورت تطبیق با شرایط جدید می تواند مورد استفاده قرار گیرد (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۵۷).

محدودیت های همگرایی میان کردها و شیعیان عبارتند از:

۱. نبود اجماع، رقابت درون گروهی و قدرت طلبی و زیاده خواهی رایج در میان نخبگان عراقی اعم از شیعه یا کرد به شکل جدی می تواند همکاری این دو گروه در درازمدت را مخدوش سازد. نبود تجربه مشارکت در قدرت و فعالیت فراکسیونی و پارلمانی و وجود برخی ذهنیت های بد تاریخی نیز بر این مسئله تأثیر منفی می گذارد. در چنین شرایطی برخی نخبگان هر دو طیف ممکن است به تکروی فکر کنند.

۲. بی برنامه گی و نبود طرح مشترک برای طراحی و مشارکت در بازی قدرت، مانع و محدودیت دیگری است. هرچند کردها با توجه به تجربه پانزده ساله حکومت خودگردانی در شمال مدار ۳۶ درجه، وضعیتی بهتر از شیعیان دارند، اما در حوزه طراحی و اقدام آنها نیز نگرش محلی و نه ملی دارند. اهتمام به رفع این خلاء ضامن بقای شیعه و کرد در عراق آینده خواهد بود (حق پناه، ۱۳۸۴: ۱۱).

به طور کلی شیعیان و کردها همانند متحدان استراتژیک در آینده، نیازمند و مکمل یکدیگر هستند و فقط این ائتلاف است که می تواند در موفقیت سیاست گذاری های امنیتی ایران در عراق تأثیر مثبت داشته باشد. سیاست ایران از دوران فعالیت معارضه رژیم بعثی در دهه ۱۹۹۰ مبتنی بر گسترش و تقویت پیوند این دو بوده و پس از سقوط رژیم صدام نیز به همین روال عمل شده است اما در تداوم این روند باید توجه داشت که این سیاست نباید منجر به غفلت از دیگر نقاط اتکا ایران در عراق شود.

در عراق، ائتلاف میان شیعیان و کردها است که هم می تواند ملی گرایی عربی شیعیان را به نفع همگرایی با کردها تعدیل کند و هم توجه کردها را به خارج از مرزها یعنی اسرائیل و آمریکا کم رنگ کند که در هر دو حالت در راستای موفقیت

سیاست‌گذاری‌های امنیتی ایران در عراق است. هرچند دولت جدید در عراق هویت عربی خواهد داشت اما ملی‌گرایی عربی را که در همه حال به ضرر ایران است را به نفع همگرایی کردها که در راستای منافع امنیتی ایران است طرد خواهد کرد. فرض مطلوب ایران این است که کردها و شیعیان به قدرت برسند زیرا هر قدر تکثرگرایی در عراق بیشتر باشد، تمایل به نظامی‌گری و رادیکالیسم کمتر می‌شود (حق پناه، ۱۳۸۲: ۷).

حرکت شیعیان باید به‌سوی ائتلاف با دیگر نیروهای عراقی باشد و مناسب است برای تعیین ساختار دولت، ائتلاف با کردها در دستور کار قرار گیرد. ائتلاف با کردها هم عملی است چون برخلاف سنی‌ها آنان ضمن داشتن یک ترکیب، طرف توافق مشخصی دارند و از سویی در صورتی که شیعیان با آنها توافق نکنند ممکن است به محوری تبدیل شوند که اقلیت‌های پارلمان به‌سوی ائتلاف با آنها بروند و حلقه‌ای در مقابل شیعیان تشکیل دهند (حق پناه، ۱۳۸۳: ۶۰).

نتیجه‌گیری

سیر تحولات عراق، رویکردهای متعددی را در قالب‌های واقع‌گرایی در نوع نگاه ایران به رویدادهای عراق مطرح کرده است. نوع نگاه به ساخت جدید عراق و استراتژی‌های سیاسی - امنیتی ایران در قبال تحولات این کشور از جمله این رویکردها بوده است. اما آنچه در مجموع درباره تحولات عراق باید کاربستی عملیاتی پیدا کند، پذیرش عراق جدید به‌عنوان یک واقعیت موجود، با نگاهی عمل‌گرا به صحنه داخلی آن و بازیگران صاحب منافع در این کشور است. قدرت‌گرفتن تشیع در ساخت قدرت بغداد پس از صدام، مشخص‌کردن وضعیت قراردادهای مرزی و سایر عوامل مؤثر، مواردی از واقعیت‌های موجود در روابط دو کشور است. بنابراین باید در ارتباط با این وضعیت با نگاهی عمل‌گرایانه و تعامل در صحنه عراق در پیگیری اهداف راهبردی خویش تلاش کرد و با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی صحنه سیاسی عراق در جهت افزایش منافع ملی تعاملی سازنده داشت (تیشه یار، ۱۳۸۴، ۹۲).

اعراب سنی در عراق تا هنگام سقوط صدام، کارنامه درخشانی از خود نشان نداده و همواره بر ملی‌گرایی عربی، قوم‌گرایی و دخالت در امور داخلی همسایگان اصرار داشته‌اند. با سقوط صدام و با توجه به تاریخچه ارتباطات قوی بین ایران و شیعیان و کردها، به نظر می‌رسد که ایران می‌تواند با حفظ تعادل در ائتلاف استراتژیک میان این دو گروه و ایجاد تعادل نسبی با اعراب سنی عراق، بیشترین سطح نفوذ را در عراق آینده به دست آورد.

کردها و شیعیان مکملی مناسب برای یکدیگرند و می‌توانند به خوبی یکدیگر را در برابر تهدیدات احتمالی پوشش دهند. ایران از ناحیه حکومت تمرکزگرا با محوریت اعراب سنی، صدمات جدی دیده است. بنابراین فرض مطلوب آن است که کردها و شیعیان در قدرت باقی بمانند زیرا هر قدر تکثرگرایی در عراق بیشتر باشد، میل به رادیکالیسم در لباس نظامی کمتر می‌شود. گروه‌های کردی در عراق بسیار مهم به نظر می‌رسند، اما توجه لازم‌نداشتن به کردها سبب پناه‌بردن آن‌ها به اسرائیل و آمریکا می‌شود. به همین جهت، ایران همواره تلاش کرده است تا تعادل میان کردها و شیعیان را حفظ و به تقویت هر چه بیشتر این ائتلاف توجه کند. شایان توجه اینکه نباید در این میان از توجه به اعراب سنی عراق غافل ماند زیرا آن‌ها سخت به دنبال قدرت از دست‌رفته هستند و چنانچه تحت هر عنوانی خود را در تنگنا ببینند سر به شورش زده و موجب ناامنی محیط پیرامون ایران خواهند شد.

با توجه به بافت جمعیتی عراق که کردها در آن نقشی به نسبت قابل توجه دارند و با توجه به بافت مذهبی این کشور که شیعیان با حدود ۶۵ درصد در اکثریت هستند، به راحتی می‌توان از این دو شاخص استفاده کرد و در جهت نفوذ هر چه بیشتر در عراق امروز و پیشبرد سیاست خارجی آن در جهت منافع منطقه و به ویژه ایران اسلامی استفاده بهینه کرد. مراجع تقلید با توجه به جایگاه والایی که در بین شیعیان عراق دارند و کردهای میانه‌رو عراق با توجه به پیوندهای عظیمی که با ایران دارند، به بهترین شکل

می‌توانند ابزار نفوذ را فراهم کنند. هرچند در این میان، کنار گذاشتن هر مهره‌ای در سیاست عراق، حتی اعراب تندروی سنی باید سنجیده انجام پذیرد و در این بین باید به همه گروه‌های موجود در عراق توجه شود و از آنان در جهت پیشبرد اهداف والای جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد.

منابع:

- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله و کامران طارمی (۱۳۸۴)، نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- الخلیل، سمیر (۱۳۷۰)، جمهوری وحشت، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر طرح نور.
- الزبیدی، کاظم و حسین لطیف، نعم محمد العبادی، عاطف لاضی السعدون (۱۳۹۰)، عراق در جستجوی آینده، ترجمه علی شمس، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- ان. ویلی، جوینس (۱۳۶۳)، نهضت اسلامی شیعیان عراق، تهران، موسسه اطلاعات.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۶)، سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۷)، ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس، انتشارات شادان.
- بهمنی، محمد (۱۳۸۷)، شیعیان عراق از انزوا تا حاکمیت، مجموعه مقالات عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران، موسسه اندیشه سازان نور
- مجموعه مقالات عراق نوین و تحولات خاورمیانه (۱۳۸۷)، تهران، موسسه مطالعاتی اندیشه سازان نور.
- ماندانا، تیشه یار و مهناز ظهیر نژاد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی عراق (بررسی نقش جغرافیای سیاسی عراق در روابط با همسایگان)، تهران، انتشارات مولفین.
- هیرو (۱۳۸۳)، کردستان عراق از منطقه امن تا حکومت خود مختار، تهران، مرکز تحقیقات اسلامی.
- هینبوش، ریموند (۱۳۸۲)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برنا بلداجی، سیروس (پاییز ۱۳۸۳)، شیعیان عراق بررسی وضعیت جامعه

شناختی، فصلنامه شیعه شناسی، سال دوم، شماره ۷.

- ترجمان سیاسی، شماره ۱۵۰، دوشنبه ۱۳۷۷/۷/۲۷.

- درویشی، فرهاد، پرتو، فتح الله (۱۳۹۰)، «عراق جدید و استراتژی سیاسی - امنیتی ایران»، سایت ایران بازگو.

- رضایی، حسن (بهار ۱۳۸۹)، «عراق جدید، شیعیان و انتخابات دوم پارلمانی»، پژوهش های منطقه ای، شماره سوم.

- زیباکلام، صادق، عبدالله پور، محمدرضا (زمستان ۱۳۸۸)، «بررسی نقش همگرایی کردها و شیعیان عراق در موفقیت سیاستگذاری های امنیتی ایران در قبال عراق»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴.

- سجادیپور، کاظم (۱۳۹۲)، «نقش سازوکارهای حقوقی در حل و فصل منازعات ژئوپلیتیکی: مطالعه موردی عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ الجزایر»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۵، ش ۲.

- شرق، شماره ۳۸۰، یکشنبه ۱۳ دی ۱۳۸۳.

- کاویانی، مراد، ۲۰ بهمن ۱۳۸۳، روزنامه ایران.

- گلی زواره، غلامرضا (۱۳۹۳)، «سیاست حزب بعث: ستیز همه جانبه بر ضد ارزش های دینی»، مرکز تحقیقات اسلامی، مکتب اسلام، سال ۴۵، شماره ۷.

- حق پناه، جعفر (۱۳۸۲)، «شیعیان و آینده عراق»، بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- حق پناه، جعفر (خرداد ۱۳۸۴)، «امکان سنجی ائتلاف شیعیان و کردها در عراق پس از انتخابات ۳۰ ژانویه»، شماره ۳، گزارش پژوهشی.

- حق پناه، جعفر (۱۳۸۴)، «بررسی آرایش نیروهای سیاسی در عراق پس از برگزاری دومین انتخابات پارلمانی»، بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- حکیم، حسن (تابستان ۱۳۸۱)، «وضعیت گروه‌های سیاسی عراق»، گزارش‌های علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۸.

- مصاحبه با ابویاسین (عزالدین سلیم)، تهران، دفتر مجمع عمومی مجلس اعلاء، ۱۳۸۰/۳/۵.

- **Crisis Group Interview**, October – November 2004
- **Crisis Group Interview**, Baghdad, 6 October 2004
- **Crisis Group Interview (CGI)** in Human Right watch (2004), “Iraq Crime of Genocide”.
- Glanz, James (12/1/2007), “In Iraq Raid Iranian Offices”, **New York Times**.
- **Irna**, 30 April 2007
- Saberi, Roxana, 10 May 2002, “Iraqi Kurds Split between Iran and Us”, <http://www.news.bbc.co.uk/middle east>.

Anatomy of Political Parties and Groups in Iraq and Their Impacts on the Relations between Iran and Iraq

Mohammad Sohrabi¹

Associate Professor at Olume Entezami University

Amrollah Ashrafi

MA Student at Tarbiyat Modarres

Morteza Karimi

Graduate Student at Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Abstract

The main aim of this paper is to examine the most important and influential cultural-political parties and groups in Iraq. Iraq is a country that has historically suffered from ethnic diversity and always have been met dominated by one ethnicity or religion, Arabs or Kurds, or Sunnis and Shiites. These parties have played important roles in foreign policy, especially in relation to Iran and drawn. Shiites and Kurds in Baghdad's power structure, remove the Baathist regime vengeful, Changing approach from "Arabia- Sunni" to "Arabia-Kurdish-Shia" in Iraqi politics, emerging opportunities in the country in the national interest of the Islamic Republic of Iran.

The question now is this cultural and political groups in the Iraqi political scene today that has the greatest impact on the state and the country domestic and foreign policy, what are they? Which of these trends will have the greatest impact on relations between Iran and Iraq and in order to align Iraqi foreign policy and regional politics with Iran? Authors assumed on that Shiite and Kurdish groups have most influence on the Iraqi government and foreign and internal policy, these political and cultural currents, constitute the majority in the country and have had the greatest impact on relations between Iraq and Iran. Coalition of these two groups involved with ISIS and other Sunni Arab neighbours would be the strongest factor in Iraq's foreign policy and regional alignment. The exclusion of any of the parties to the irreversible consequences will follow.

Key words: Foreign policy, Parties, Iraq's cultural – political current, Shiite group, Kurdish group, Coalition.

1- Email: m.sohrabi@yahoo.com